**باسمه تعالی**

[مورد چهارم: دفن أجزاء میّت با خود میّت 1](#_Toc36156408)

[مورد پنجم: دفن در جای غیر مناسب 2](#_Toc36156409)

[مورد ششم: إنتقال میّت به مشاهد مشرّفه 2](#_Toc36156410)

[مورد هفتم: دفن میّت با تابوت 3](#_Toc36156411)

[مورد هشتم: دفن میّت بدون إذن ولیّ 4](#_Toc36156412)

**موضوع**: احکام اموات/مکروهات دفن میّت/ مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 28/01/1396 – دوشنبه – ج 118

مرحوم سیّد فرمود سومین مورد از موارد استثناء از حرمت نبش، نبش برای إثبات حقّ است. که عرض کردیم مثل مرحوم خوئی باید اطلاق را قبول نکند؛ حقّ که از مال که بالاتر نیست. در مال گفت اگر قلیل باشد، مجوِّز نبش نیست؛ یا اگر میّت شأن زیادی دارد، نمی­توانیم قبول بکنیم که شارع حقّ حیّ را بر حقّ میّت، مقدّم داشته است. ما هم قبول کردیم که نمی­شود به نحو اطلاق گفت که نبش جایز است. لذا باید در یک جا، و لو به نحو اشاره­ای، تعلیقه زد که «جواز النبش فی بعض الموارد، فیه اشکال»؛ که بعضی هم این تعلقه را زده­اند.

#### مورد چهارم: دفن أجزاء میّت با خود میّت

الرابع: لدفن بعض أجزائه المبانة منه معه لكن الأولى دفنه معه على وجه لا يظهر جسده.

مورد چهارم از موارد استثناء شده از حرمت نبش، جائی است که بخواهیم أجزاء باقیمانده بدن میّت، مثل ناخن یا انگشت را به همراهش دفن کنیم. مرحوم سیّد فرموده لکن أولی این است که بر وجهی با او دفن بکنند، که جسد میّت ظاهر نشود. از این عبارت معلوم می­شود که نمی­خواهد بگوید در کفنش بگذارید. أولویّتش هم واضح است؛ چون شبهه دارد.

ظاهر این فتوی، این است که إلحاق أجزاء مبانه به میّت، لازم است. و لکن همانطور که دیگران فرموده­اند دلیلی بر وجوب إلحاق أجزاء باقی مانده، به میّت نداریم. آنی که می­تواند دلیل باشد، مرسله ابن أبی عمیر است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَا يُمَسُّ مِنَ الْمَيِّتِ شَعْرٌ وَ لَا ظُفُرٌ- وَ إِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْ‌ءٌ فَاجْعَلْهُ فِي كَفَنِهِ».[[1]](#footnote-1) و لکن مورد این روایت، قبل از دفن است؛ و اطلاق ندارد و بعد از دفن را نمی­گیرد. اینکه می­گوید مسّش نکن، مربوط به زمان غسل است.

ما دلیلی بر وجوب إلحاق أجزاء مبانه، به میّت نداریم؛ و از آن طرف هم از «دفنوا موتاکم» استفاده نمی­شود که میّت را با أجزاء مبانه، در یک جا دفن کنید. نه از اطلاقات می­شود معیّت را فهمید؛ و نه از این روایت می­شود بعد الدفن را استفاده کرد؛ که در این صورت، برائت می­گوید إلحاق لازم نیست. و وقتی إلحاق لازم نبود؛ أدلّه­ی حرمت نبش (اجماع، هتک) زنده می­شود، و می­گوید میّت را دفن کن، و همچنان مدفون بماند؛ و ظاهرش نکن. لذا چون الحاق واجب نیست؛ نبش جایز نیست. گرچه این فرمایش که مرحوم سیّد در ذیل فرموده است؛ مشکلی ندارد؛ چون نبش صدق نمی­کند. ما می­گوئیم أحوط وجوبی این است که نبشش نکنند. الحاق واجب نیست؛ و سوراخ کردن قبر هم مشکلی ندارد. این را باید در باب وصیّت هم می­فرمود که اگر وصیّت کرده که این پارچه یا دعا را با من دفن کنید، اگر بدون نبش نمی­شود به وصیّت عمل نمود؛ مثلاً گفته پارچه را به پیشانی من ببندید؛ باید نبش کرد. ولی اگر بدون نبش، عمل به وصیّت ممکن است؛ مثلاً فرموده پارچه را در قبر بگذارید؛ که بدون ظاهر شدن جسد، باید آن را در قبر بگذارند.

#### مورد پنجم: دفن در جای غیر مناسب

الخامس: إذا دفن في مقبرة لا يناسبه كما إذا دفن في مقبرة الكفار أو دفن معه كافر أو دفن في مزبلة أو بالوعة أو نحو ذلك من الأمكنة الموجبة لهتك حرمته.

اگر میّت را در جای غیر مناسب دفن کرده­اند؛ و بدون هیچ حرج و ضرری می­توان آن را در آورد، و در جای دیگری دفن کرد؛ باید قبر او را نبش کرد. اینکه در اینجا دفن شده است، امر به دفن، امتثال نشده است؛ و هنوز امر به دفن، باقی است؛ لذا باید از باب امتثال امر به دفن، نبش شود. شارع مقدّس در موارد هتک، امر به دفن ندارد؛ این موارد به ادلّه­ی لفظیّه و لبیّه، تخصیص خورده است.

#### مورد ششم: إنتقال میّت به مشاهد مشرّفه

السادس: لنقله إلى المشاهد‌ المشرفة و الأماكن المعظمة على الأقوى و إن لم يوص بذلك و إن كان الأحوط الترك مع عدم الوصية.

مورد ششم از موارد استثناء شده از حرمت نبش، نبش کردن قبر برای انتقال میّت به مشاهد مشرّفه است. حتّی اگر میّت هم وصیّت نکرده باشد، مشکلی ندارد؛ گرچه أحوط این این است که اگر وصیّت نکرده است، این کار را انجام ندهند. قبلاً هم بحث کردیم که مرحوم سیّد در بحث مستثنیات، در صورتی که میّت وصیّت نکند، اشکال کرده است. اینکه میّت وصیّت کرده یا وصیّت نکرده است؛ اثری ندارد. زیرا اگر مشروع است؛ وصیت بکند یا نکند، مشروع است. و اگر مشروع نیست؛ وصیّت نمی­تواند آن را مشروع بکند.

اما اصل بحث که نقل به مشاهد مشرّفه جایز است یا نه؟ که در بحث قبل این را مطرح کردیم. مجرّد نقل به مشاهد مشرّفه، هتک نیست؛ و اجماع بر حرمت هم این مورد را نمی­گیرد؛ خود مجمعین این را استثناء کرده­اند. و اطلاقات دفن هم شامل اینجا نمی­شود؛ چون آنها هم می­گوید که می­گوید میّت را دفن کنید، و آن را در نیاورید؛ در صورتی است که غرض راجحی در بین نباشد؛ و نقل به مشاهد مشرّفه، غرض راجح است. منتهی اینکه اطلاق داشته باشد، و لو در جائی که اگر درش می­آوردیم، هتک است؛ مثلاً اگر درش بیاوریم، تکّه تکّه می­شود، اینکه بگوئیم آن ادلّه، این جور موارد را نمی­گیرد؛ گیر دارد. نبش برای نقل به مشاهد مشرّفه، لا بأس به؛ بلکه رجحان هم دارد. اما به شرط اینکه مستلزم هتک میّت نباشد. اگر بوئی دارد که سبب نفرت مردم از آن شخص می­شود، دلیلی بر تخصیص أدلّه نداریم. لذا اگر ولایت اجازه بدهد، می­شود تعلیقه زد «ما لم یوجب هتکه». و اگر گفتید ولایت می­گوید که و لو موجب هتک او شود، ولی نقل به مشاهد مشکلی ندارد؛ می­توان گفت که نقلش جایز است. در هر حال این کلام مرحوم سیّد، اطلاق دارد. در بعض جاها مرحوم سیّد هتک را آورده است؛ مثل مورد پنجم، ولی اینجا نمی­آورد. شاید در ذهن مرحوم سیّد این بوده که نقل به مشاهد، در اینجا غلبه پیدا می­کند؛ و اگر بو هم بدهد، مردم این را هتک نمی­دانند.

#### مورد هفتم: دفن میّت با تابوت

السابع: إذا كان موضوعا في تابوت و دفن كذلك فإنه لا يصدق عليه النبش حيث لا يظهر جسده و الأولى مع إرادة النقل إلى المشاهد اختيار هذه الكيفية فإنه خال عن الإشكال أو أقل إشكالا.

اگر میّت را در تابوبت گذاشته­اند، و با همان تابوت دفنش کرده­اند؛ در این صورت نبش صدق نمی­کند. چون جسدش ظاهر نمی­شود. (این مورد استثناء منقطع است). در این صورت، دفن صوری است؛ و چون دفن صوری است، نبش صدق نمی­کند. بعد از این، مرحوم سیّد یک راهی برای آنهائی که می­خواهند میّت را به مشاهد مشرّفه ببرند، و الآن نمی­توانند او را ببرند؛ باز می­کند که این کیفیّت را اختیار بکنند. اینکه در زمان دفن، میّت را از تابوت درش بیاورند، و بعد اورا منتقل کنند؛ شببه دارد. و أقوی این است که نبش نشود. ولی در صورتی که با تابوت، دفن شود؛ واضح نیست که نبش باشد.

و لکن به ذهن می­آید که این فرمایش مرحوم سیّد، نادرست است؛ وضع در قبر با تابوت، دفن صدق می­کند. و اگر دفن است، نبش هم هست.

در ذهن ما این است هم دفن صدق می­کند؛ و هم نبش صدق می­کند. اگر میّت را در پتو گذاشتند و دفن کردندند، اگر نبش کرد، قبر را باز کرده است. قابلیّت رؤیت جسد، مقوِّم نبش نیست؛ جسد که حتّی در کفن هم دیده نمی­شود. خصوصاً اگر کفن، از برد یمانی باشد. که گفتنی نیست که اگر میّت را لای پتو بپیچند و دفن کنند، نبش صدق نمی­کند. مقوِّم نبش، امر عرفی است. مهم این است که بگویند قبر این را باز کرده­اند. اگر خاک­ها را کنار بزنند، و کنار سنگ­ها، سوراخ کوچکی بکنند، نبش نیست. چه قضیّه هتک و چه اجماع باشد، اینجا را می­گیرد؛ لذا اینکه مرحوم سیّد فرموده لا یصدق النبش؛ می­گوئیم یصدق النبش. و اینکه در ادامه فرموده أولی این راه است؛ می­گوئیم أولی این است که این کار را نکنند. چون مثل مرحوم سیّد شبهه دارد که با تابوت گذاشتن، به امر دفن عمل نکردایم؛ و احتمال هست که شارع می­خواهد این را روی زمین بخوابانند. و بعد هم که امکان نقلش پیدا شد، نبشش جایز است. در فرضی که نبش جایز است، این کار أولویّت ندارد؛ بلکه عکسش أولویّت دارد که روی زمین بگذارند. خصوصاً که احتمالش هست که بعد موفق نباشیم، و نتوانیم این را منتقل کنیم.

#### مورد هشتم: دفن میّت بدون إذن ولیّ

الثامن: إذا دفن بغير إذن الولي.

اگر ولی اجازه نداد و میّت را دفن کردند، اگر بعداً راضی شد، بقاءً بحثی نداریم. مرحوم سیّد در جائی می­گوید که در ادامه هم راضی نیست. ظاهر کلام مرحوم سیّد این است که این دفن، به نحو مشروع واقع نشده است. خطابی که می­گوید دفنش بکنید مع الإذن، هنوز امتثال نشده است. فرض این است که امکان اذن هم هست. امر به دفن مشروع، هنوز امتثال نشده است، باید این را نبش بکنند؛ و دفن مشروع بکنند. (یک وقت که امکان اذن نیست، اگر میّت را بدون اذن دفن بکنند، آن دفن مشروع است).

و لکن این فرمایش مرحوم سیّد، مبتنی بر یک مقدّمه است، که اذن شرط صحت إقبار باشد. حال ببینیم آیا می­شود از روایات، این را استفاده کرد یا نه؟

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 500، باب 11، أبواب غسل المیّت، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)